



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۵/۲۳

مصطفی عمرزی

در گذار



داستان مهاجرت، بی خانمانی و پریشانی مردم ما که سر آن به چهار سوی گیتی می رسد، به کسی پنهان نیست. در این میان، آن چه غیر طبیعی و شگفت می نماید، مهاجرت، بی خانمانی و پریشانی کسانی ست که می توان گفت بی جاشده گان روزگار اند.

کوچی ها در گروه های مختلف، از سالیان درازی ست که برای ادامه ی حیات، در گذر صحراها، کوه ها، استپ ها و دره های افغان زمین، زنده گی می کنند. سده هاست که این گذار ادامه دارد. ارمغان چنین گذاری که تاریخ طولانی دارد، اما انجام نیافته است.

عادت به اجبار زنده گی ای که بیشتر در سفر می گذرد، در برابر پایه های سیاسی که وقتی لرزان می شوند، لغزش ها چون بهمن بلا، گذری را هم متلاشی می کنند که در گذار زنده گی، خلق شده بود.

ناتوانی و خموشی حاکمیت هایی که نتوانسته اند یا نخواسته اند، باعث شده تا پدیده ی در گذار زنده گی در امتداد کشور ما ادامه یابد. در چنین گذری ست که مردمان سرگردان که دیگر سهم طبیعی ندارند، در گذاری می مانند که آنان را به چهارسوی هرج و مرج، پرت می کند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

کوچیان و افرادی که شبیه آنان حیات دارند، منحصر به بعضی قبایل ما نیستند. چنین مردمی در تمام دنیا وجود دارند. کولی های روسیه و اروپا، همانند کوچیان ما در گذار اند.

در دومین تجربه ی بیان و نما از «اشک و لبخند»، سراغ خانواری از کوچی های ما می رویم. آنان در شمال غربی شهر کابل، در منجلابی از بی چاره گی و پریشانی، سه سال تمام است که سنت پیشین را به امید رسم نو، شکسته اند، اما در این اقامت نیز مهاجر اند.

مانند تمام نیازمندان و ستم دیده گان روز گار، پاسخ اشک های این مسافران سرگردان گذر زنده گی، در متنی خلاصه می شود که برای آنان، چیزی جز توهم طرح های دولتی نیست.

مانند تمام اجتماعات مصیبت دیده و نیازمند، تجمع این اتباع مسافر ما، نمای بی سکون دارد. با این تفاوت که در احاطه ی شهری نیز جایی ندارند. این انتقاد همیشه وجود داشته که جامعه ی کوچیان افغانستان که تنوع قومی دارند، چرا اسکان نمی شوند؟ در گذشته به دلیل رونق زنده گی که از طریق تجارت گوشت، پوست، لبنیات و مواشی تامین می شد، جامعه ی کوچیان افغانستان، هرچند با دارایی های غیر منقول، مقیم نیز شناخته می شدند، اما در اطمینان زنده گی ای که در گذار آن نفع داشتند و در مراتع سال های خوشی، از طبیعت لذت می بردند، تمایل آنان به ترک مازاد، زیاد نبود. با تحمیل جنگ، اما اوضاع کوچیان، بسیار دگرگون می شود. در افت اقتصادی که بالاخره به بازار آزاد انجامید، کالایی که جای دستبافت زنان پیشه ور افغان را می گرفت که با بافت لیف و کیسه، کسب روزی می کردند، جای کالای کوچیان را هم وفرت فرآورده هایی گرفته که حالا به خود آنان رسیده اند.

مراتع سبز که اکثراً خشکیده بودند و در آن ها ماین ها در کمین افغان ها بودند، در کوچی هراسی به معنی عداوت هایی که به همه جای زنده گی ما رسیده بودند، گذار کوچیان در گذر افغانستان را تنگ تر ساخت. زنده گی این چینی فقط به معنی ادامه ی حیات طاقت فرسای آن نیست. بل تا هنگام لمس ماحول، بلایای آن تغییر می کنند. این زنده گی، غمی ست که بر اندوه کسانی افزوده می شود که سال هاست مرارت دیده اند.

برای پایان غم هایی که نهایت آن ها به اشک ها خاتمه می یابند، نمی توان فقط با عاطفه و استراحت، برخورد کرد. بیان عاطفی در این جا، شبیه ترفند هایی شده که مثال «اشک تمساح» را تداعی می کنند.

مردم ما، نیازمند توجه اند. توجهی که عمل می آورد و حمل آن، به معنی گذاری ست که به گذر زنده گی، منتهی می شود. چه قدر خوب است در گذر زنده گی ما، گذاری صورت گیرد که انجام آن، پایان رنج های مردمی ست که هر قدر محروم بمانند، فاصله ی ما از درک واقعیت های اجتماعی، بیشتر می شود.

با یک نقل سیاسی، هرچند درخور این جا نیست، اما به معنی کسب ملکیت، می تواند برای مردمی هم سهم داشته باشد که مجرم نیستند. دوسیه های غصب زمین، به چند میلیون رسیده اند. چیزی کم نمی شود اگر از مصادره ی زمین های جنایتکارانی بگردیم که با شمار چند صد تن، اگر بمیرند، در محدوده ی یک، یک و نیم یا دو متر دفن می شوند، اما در زنده گی شان، هزاران جریب زمین غصب شده، خشک و بی حاصل مانده اند.

در چهارسوی افغانستان ما، زمین های زیادی بایر اند که اگر به کوچیان ما برسند، گذر دایم آنان خلق می شود. آنان در این سکون، به رفاهی می رسند که ماحصل آن، سهم فرزندان شان در ثبات اجتماعی و سیاسی کشور است.

درست است که به نام آرایش سیاسی، زمین های کشور را تقسیم می کنند، اما ما صلاحیت امضاء داریم. چیزی از کسی کم نمی شود که کوچیان ما صاحب زمین شوند و در گذار آن، پیرامونی را بنگرند که در گذشته می شناختند و در ثبات آن، زنده گی کرده بودند. این اسکان، یک بخش قابل ملاحظه ی جامعه ی افغانی را به سهم بیشتر در مشارکت ملی می کشاند.